

آمریکا ده‌هاه کوشیده است خود را به‌ عنوان الگوی بی‌بدیل دموکراسی، شفافیت‌ نهادی و ثبات سیاسی به جهان معرفی کند، تصویری که در ادبیات رسمی واشنگتن و در دیسکوس رسانه‌های جریان اصلی به‌ طور مداوم بازتولید شده است. با این حال، بررسی تحولات داخلی این کشور در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که شکاف میان «تصویر ادعائی» و «واقعیت اجتماعی» به‌طرز نگران‌کننده‌ای برای نخبگان آمریکایی عمیق شده است. نظامی که مدعی صادرات ارزش‌های دموکراتیک و نظارت بر کیفیت انتخابات در سایر کشورهاست، خود بسا بحران مشروعیت، بی‌اعتمادی گسترده عمومی و تضعیف سرمایه اجتماعی روبه‌روست، رشد بی‌سابقه نظریه‌های توطئه، کاهش اعتماد به رسانه‌های رسمی، و افول جایگاه نهادهای انتخاباتی در افکار عمومی، همگی نشانه‌هایی هستند که حکایت از فرسایش دورنی ساختار سیاسی آمریکا دارند. این وضعیت، پرسش‌های جدی درباره پایداری مدل حکمرانی آمریکایی مطرح می‌کند: آیا نظامی که در مهار شکاف‌های داخلی خود ناتوان است، می‌تواند همچنان مدعی رهبری اخلاقی در سطح جهانی باشد؟ واقعیت این است که دوقطبی‌سازی فزاینده، به‌جای آن‌که یک پدیده مقطعی تلقی شود، اکنون به بخشی ساختاری از حیات سیاسی آمریکا تبدیل شده است.

از سوی دیگر، تمرکز قدرت در دست نخبگان سیاسی و اقتصادی و وابستگی فزاینده فرآیندهای تصمیم‌گیری به منافع شرکت‌های بزرگ و لابی‌های ثروتمند، باعث شده بخش وسیعی از جامعه آمریکا احساس حذف‌شدگی و بی‌صدایی کند. نظام انتخاباتی پیچیده، نقش پول در کارزارهای سیاسی، و نفوذ گسترده رسانه‌های حزبی، فضایی را شکل داده که در آن رقابت سیاسی بیش از آن که مبتنی بر گفت‌وگوی عقلانی باشد، به میدان جنگ روایت‌ها و تحریک هیجانات تبدیل شده است. در چنین بستری، هر رویداد سیاسی می‌تواند به سرعت به بحرانی ملی بدل شود، زیرا اعتماد پیشینی به دآوری نهادها از پیش آسیب دیده است. این بحران اعتماد تنها یک مسئله سیاسی نیست، بلکه ابعاد اجتماعی و روانی گسترده‌ای دارد و انسجام ملی را با تهدید مواجه می‌کند. جامعه‌ای که در آن شهروندان درباره ابتدائی‌ترین قواعد بازی دموکراتیک توافق ندارند، در معرض بی‌ثباتی‌های عمیق‌تر قرار می‌گیرد؛ بی‌ثباتی‌ای که می‌تواند پیامدهای آن از مرزهای آمریکا نیز فراتر رود.

در سطحي کلان، تحولات اخیر آمریکا را می‌توان نشانه‌ای از بحران در مدل لیبرال دموکراسی غربی دانست، مدلی که بر فرض وجود اجماع حداقلی درباره حقیقت، قانون و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت



دوقطبی‌سازی عمیق و جنگ روایت‌ها در فضای رسانه‌ای و حزبی آمریکا، به گسست در درک «حقایق پایه» و تضعیف امکان گفت‌وگوی عقلانی میان شهروندان منجر شده است.

بنا شده است. هنگامی که این مفروضات تضعیف می‌شوند، سازوکارهای رسمی هرچند پلرجا بمانند، کارکرد واقعی خود را از دست می‌دهند. آنچه امروز در آمریکا مشاهده می‌شود، نه صرفاً رقابت حزبی، بلکه نوعی گسست هویتی و ارزشی است که شکاف‌های ژنایی، طبقاتی و فرهنگی را تشدید کرده است. فضای رسانه‌ای متکثر اما به‌شدت قطبی، به‌جای تسهیل گفت‌وگو، به بازتولید اتاق‌های پژواک و تقویت سوگیری‌هاانجامیده است. در چنین شرایطی، حتی قدرتمندترین نهادها نیز در برابر موج بی‌اعتمادی آسیب‌پذیر می‌شوند. بنابراین بررسی بحران‌های اخیر آمریکا، صرفاً مطالعه یک رویداد سیاسی نیست، بلکه بازخوانی نشانه‌های هشداردهنده درباره آینده ثبات دموکراتیک در کشوری است که خود را ستون نظم سیاسی جهان می‌داند.

آمریکا در سال‌های اخیر با کاهش چشمگیر اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی روبه‌رو شده است. بر اساس گزارش پيو در اواخر سال ۲۰۲۵، تنها ۱۷ درصد از آمریکایی‌ها می‌گویند که به دولت فدرال اعتماد دارند تا «تقریباً همیشه» یا «بیشتر اوقات» کار درست را انجام دهد؛ این رقم یکی از پایین‌ترین سطوح در هفت دهه گذشته است و نسبت به سال قبل (۲۲ درصد) نیز کاهش یافته است. —این بی‌اعتمادی در میان دهه‌ها که پایین‌ترین حد تاریخی بوده رسیده (۹۰ درصد و حتی در میان جمهوری‌خواهان نیز در سطح پایین باقی

را به‌ عنوان الگوی بی‌بدیل دموکراسی،

شفافیت‌ نهادی و ثبات سیاسی به جهان معرفی کند، تصویری که در ادبیات رسمی

واشنگتن و در دیسکوس رسانه‌های

جریان اصلی به‌ طور مداوم بازتولید

شده است. با این حال، بررسی تحولات

داخلی این کشور در سال‌های اخیر نشان

می‌دهد که شکاف میان «تصویر ادعائی» و «واقعیت اجتماعی» به‌طرز نگران‌کننده‌ای

برای نخبگان آمریکایی عمیق شده است.

نظامی که مدعی صادرات ارزش‌های

دموکراتیک و نظارت بر کیفیت انتخابات

در سایر کشورهاست، خود بسا بحران

مشروعیت، بی‌اعتمادی گسترده عمومی

و تضعیف سرمایه اجتماعی روبه‌روست،

رشد بی‌سابقه نظریه‌های توطئه، کاهش

اعتماد به رسانه‌های رسمی، و افول جایگاه

نهادهای انتخاباتی در افکار عمومی، همگی

نشانه‌هایی هستند که حکایت از فرسایش

دورنی ساختار سیاسی آمریکا دارند.

این وضعیت، پرسش‌های جدی درباره

پایداری مدل حکمرانی آمریکایی مطرح

می‌کند: آیا نظامی که در مهار شکاف‌های

داخلی خود ناتوان است، می‌تواند همچنان

مدعی رهبری اخلاقی در سطح جهانی

باشد؟ واقعیت این است که دوقطبی‌سازی

فزاینده، به‌جای آن‌که یک پدیده مقطعی

تلقی شود، اکنون به بخشی ساختاری

از حیات سیاسی آمریکا تبدیل شده

است.

از سوی دیگر، تمرکز قدرت در دست

نخبگان سیاسی و اقتصادی و وابستگی

فزاینده فرآیندهای تصمیم‌گیری به منافع

شرکت‌های بزرگ و لابی‌های ثروتمند،

باعث شده بخش وسیعی از جامعه آمریکا

احساس حذف‌شدگی و بی‌صدایی کند. نظام

انتخاباتی پیچیده، نقش پول در کارزارهای

سیاسی، و نفوذ گسترده رسانه‌های حزبی،

فضایی را شکل داده که در آن رقابت

سیاسی بیش از آن که مبتنی بر گفت‌وگوی

عقلانی باشد، به میدان جنگ روایت‌ها و

تحریک هیجانات تبدیل شده است. در

چنین بستری، هر رویداد سیاسی می‌تواند

به سرعت به بحرانی ملی بدل شود، زیرا

اعتماد پیشینی به دآوری نهادها از پیش

آسیب دیده است. این بحران اعتماد تنها

یک مسئله سیاسی نیست، بلکه ابعاد

اجتماعی و روانی گسترده‌ای دارد و انسجام

ملی را با تهدید مواجه می‌کند. جامعه‌ای که

در آن شهروندان درباره ابتدائی‌ترین قواعد

بازی دموکراتیک توافق ندارند، در معرض

بی‌ثباتی‌های عمیق‌تر قرار می‌گیرد؛ بی‌ثباتی‌ای

که می‌تواند پیامدهای آن از مرزهای

آمریکا ده‌هاه کوشیده است خود

را به‌ عنوان الگوی بی‌بدیل دموکراسی،

شفافیت‌ نهادی و ثبات سیاسی به جهان

معرفی کند، تصویری که در ادبیات رسمی

واشنگتن و در دیسکوس رسانه‌های

جریان اصلی به‌ طور مداوم بازتولید

شده است. با این حال، بررسی تحولات

داخلی این کشور در سال‌های اخیر نشان

می‌دهد که شکاف میان «تصویر ادعائی» و «واقعیت اجتماعی» به‌طرز نگران‌کننده‌ای

برای نخبگان آمریکایی عمیق شده است.

نظامی که مدعی صادرات ارزش‌های

دموکراتیک و نظارت بر کیفیت انتخابات

در سایر کشورهاست، خود بسا بحران

مشروعیت، بی‌اعتمادی گسترده عمومی

و تضعیف سرمایه اجتماعی روبه‌روست،

رشد بی‌سابقه نظریه‌های توطئه، کاهش

اعتماد به رسانه‌های رسمی، و افول جایگاه

نهادهای انتخاباتی در افکار عمومی، همگی

نشانه‌هایی هستند که حکایت از فرسایش

دورنی ساختار سیاسی آمریکا دارند.

این وضعیت، پرسش‌های جدی درباره

پایداری مدل حکمرانی آمریکایی مطرح

می‌کند: آیا نظامی که در مهار شکاف‌های

داخلی خود ناتوان است، می‌تواند همچنان

مدعی رهبری اخلاقی در سطح جهانی

باشد؟ واقعیت این است که دوقطبی‌سازی

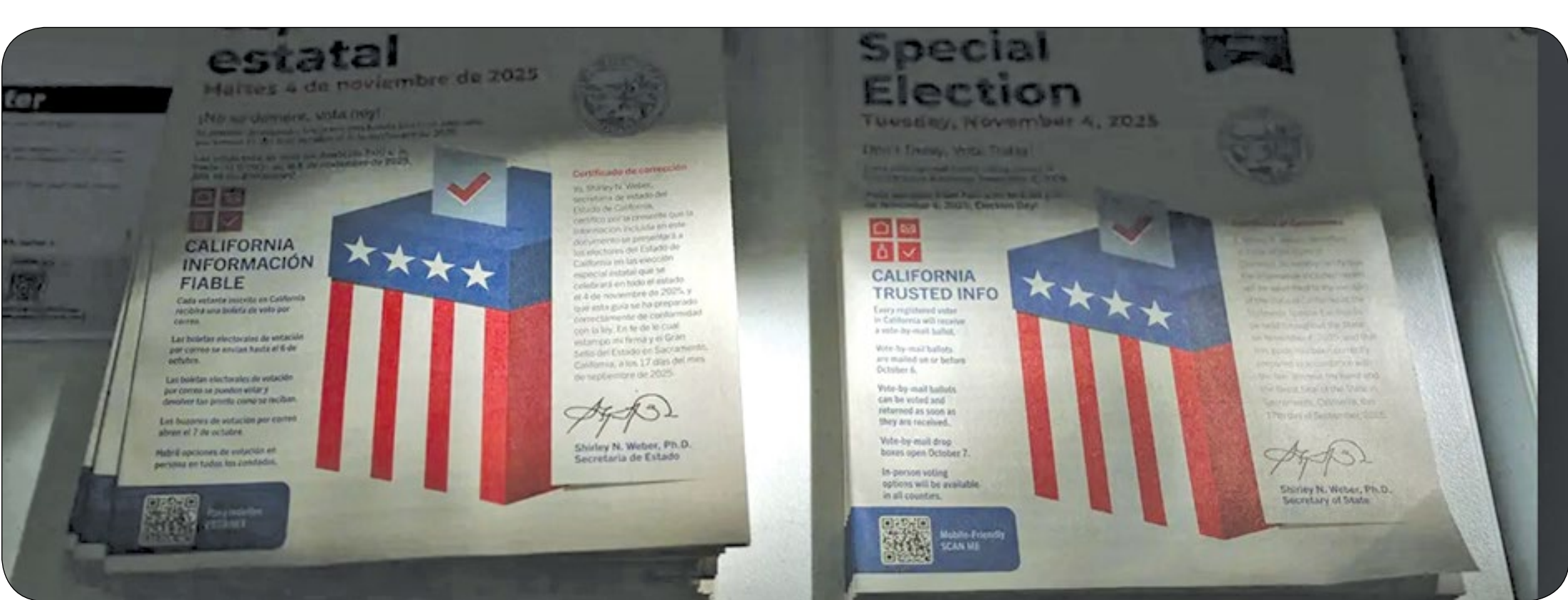
فزاینده، به‌جای آن‌که یک پدیده مقطعی

تلقی شود، اکنون به بخشی ساختاری

از حیات سیاسی آمریکا تبدیل شده

بحران عمیق اعتماد عمومی

و دوقطبی‌سازی شدید در جامعه آمریکا



اقدام مستقیم است. این خرجه میوب،

جامعه را به دو اردوگاه کاملاً متخاصم

تقسیم کرد و زمینه را برای برخوردهای

خشونت‌آمیز فراهم آورد.

در این میان، تاریخ آمریکانشان می‌دهد

که چنین لحظاتی پیش‌تر هم رخ داده‌اند؛

از ناآرامی‌های ژنادی قرن نوزدهم گرفته



شکاف میان تصویر ادعائی دموکراسی آمریکایی و واقعیت اجتماعی امروز، با کاهش بی‌سابقه اعتماد عمومی و فرسایش سرمایه اجتماعی، به بحرانی ساختاری در مشروعیت نظام سیاسی آمریکا انجامیده است.

تا ترورهای سیاسی و اعتراضات پرتنش، اما آنچه حمله ۶ ژانویه را متمایز می‌کند، در سخترانی خود، هواداران را به «جنگیدن سخت» فراخواند و آن‌ها را به سمت کنگره هدایت کرد. این کلمات، که بعدها موضوع تفسیرهای حقوقی گسترده‌ای شد، مانند جرقه‌ای عمل کرد که انبار باروت را منفجر نمود. جمعیت به سرعت به سمت ساختمان کنگره حرکت کرد و مواج امنیتی را درهم شکست.

حدود ساعت یک بعدازظهر به وقت محلی، مهاجمان وارد محوطه کنگره شدند و سپس به داخل ساختمان نفوذ کردند. پلیس کنگره، که از قبل برای چنین حجم از خشونت آماده نبود، در برابر هجوم عقب‌نشینی کرد. صحنه‌هایی از تخریب، غارت دفاتر نمایندگان، ورود به محن سنا و حتی تهدید مستقیم قانون‌گذاران به وجود آمد. استفاده از ابزارهای دست‌ساز، گازهای شیمیایی و درگیری‌های تن‌به‌تن، فضائی شبیه به میدان جنگ ایجاد کرد

رویداد «ششم ژانویه» در سال ۲۰۲۱ نمادی از انباشت بی‌اعتمادی، تحریک سیاسی و آسیب‌پذیری نهادهای دموکراتیک بود که شکاف‌های هویتی و ارزشی جامعه آمریکا را عیان کرد.

این رویداد و پیامدهای آن، نشان‌دهنده عمق دوقطبی در جامعه آمریکا است؛ جایی که یک واقعه می‌تواند به عنوان «روز عشق»

یا «حمله به دموکراسی» تفسیر شود.

سیستم دوحزبی، نفوذ پول در سیاست،

و رسانه‌های افراطی، همگی به این بحران

دامن زدند. در نهایت، شش ژانویه نه فقط

یک حمله فیزیکی، بلکه نمادی از بحران

اعتماد، شکاف اجتماعی و چالش حفظ

انسجام ملی در عصر اطلاعات نادرست و

پوپولیسم رادیکال باقی مانده است. آمریکا

هنوز در تلاش است تا زخم‌های این روز را

التیام بخشد و از تکرار آن جلوگیری کند.

امن الاسلام نهرانی

مانند آمار اقتصادی توافق نداشته باشند،

و کمپین‌ها را به جنگ رسانه‌ای کشانده

است. نقش پول در این فرآیند، با هزینه‌های

پیش‌بینی شده بالا برای ۲۰۲۶، نفوذ

لابی‌های ثروتمند را افزایش داده و رقابت

را از گفت‌وگوی عقلانی به میدان هیجانات

تبدیل کرده؛ برای مثال، در ایالت‌های

کلیدی مانند پنسیلوانیا، جایی که تغییرات

مرزهای انتخاباتی جمهوری‌خواهان را

تقویت کرده، کاندیداهای افراطی با حمایت

مالی شرکت‌های بزرگ، بر مسائل مهاجرت

و هویت تمرکز می‌کنند نه برنامه‌های

اقتصادی. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که

گروه‌های روبه‌رشد رأی‌دهندگان، مانند

لاتین‌تبارها، در این قطبی‌سازی گیر

افتاده‌اند و هنوز تصمیم‌گیری نکرده‌اند، که

این امر نتایج را غیرقابل پیش‌بینی می‌کند.

رسانه‌های قطبی‌شده، با ایجاد اتاق‌های

پژواک، سوگیری‌ها را تقویت می‌کنند

و خطر خشونت را افزایش می‌دهند.

همان‌طور که نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند،

بخش بزرگی از آمریکایی‌ها ریتوریک

خشن سیاسی را عامل تشویق خشونت

می‌دانند. این وضعیت، که همکاری را فلج

کرده، می‌تواند به عدم پذیرش نتایج منجر

شود و انسجام اجتماعی را تهدید کند، و

نشان‌دهنده آن است که قطبی‌سازی نه

یک پدیده گذرا، بلکه تهدیدی مداوم برای

کارکرد دموکراتیک است.

تأثیر دوقطبی و بی‌اعتمادی بر انتخابات

۲۰۲۶، فراتر از آمار مشارکت، به کیفیت

کاندیداها و پویایی‌های محلی نفوذ می‌کند،

جایی که رقابت‌ها اغلب به جای مسائل

ملی، بر شکاف‌های فرهنگی و نژادی

متمرکز می‌شوند. گزارش بروکینگز در

سپتامبر ۲۰۲۵، نقش کیفیت کاندیداها

را برجسته می‌کند و هشدار می‌دهد که

در حالی که روند‌های ملی تأثیرگذارند،

انتخاب کاندیداهای پوپولیست، ضعف یا

می‌تواند نتایج را در ایالت‌های نوسانی

تغییر دهد. با کاهش حمایت ترامپ

در میان گروه‌های کلیدی مانند زنان و

جوانسان، جمهوری‌خواهان ممکن است

به کاندیداهای پوپولیست روی آوردند که

بی‌اعتمادی را به عنوان سلاح انتخاباتی

استفاده می‌کنند. این امر، همراه با تغییرات

در قوانین رأی‌گیری، مانند محدودیت‌های

پستی در ایالت‌های قرمز، نرخ رد رأی

غالب را افزایش می‌دهد و اعتماد را

بیشتر تضعیف می‌کند. در سنا، جایی که

بخشی از کرسی‌ها در معرض رقابت است،

قطبی‌سازی می‌تواند به پیروزی‌های باریک

منجر شود. نسل جوان، با نارضایتی بالا،

ممکن است به سمت مستقل‌ها یا عدم

مشارکت گرایش یابد، که این امر تعادل را

سیاسی را تهدید می‌کند. در چنین

بستری، ادعاهای تقلب بدون شواهد،

که از کمپین‌های پیشین الهام گرفته،

می‌تواند به سرعت گسترش یابد و نتایج

را مشروعیت‌زدایی کند. گزارش بنیاد

شکاف‌ها را به چالش بکشد. در نهایت،

این تأثیرات نشان می‌دهد که انتخابات نه

فقط یک رقابت برای قدرت است، بلکه

آزمونی برای تابایی سیستم در برابر

فشارهای بی‌سابقه است. با افزایش

تأثیرات بی‌اعتمادی و فرسایش اعتماد،

آینده انتخابات در آمریکا با چالش‌های

فزاینده مواجه خواهد شد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

تعمیق بیشتر شکاف‌ها و کاهش

اعتماد، آینده انتخابات در آمریکا

بسیار نامطمئن به نظر می‌رسد. با

ت